

## محرم و هویت بخشی شیعی

هر اندیشه‌ای بر تعدادی از آموزه‌ها و مفاهیم اساسی و بنیادین استوار است که عدم‌درک کافی از آنها می‌تواند سبب عدم فهم کامل آن اندیشه شود.



هر اندیشه‌ای بر تعدادی از آموزه‌ها و مفاهیم اساسی و بنیادین استوار است که عدم‌درک کافی از آنها می‌تواند سبب عدم فهم کامل آن اندیشه شود.

وجود این آموزه‌ها و مفاهیم علاوه بر شکل دادن به ساختمان و بستر اصلی یک اندیشه، سبب ایجاد هویت مشترک در میان پیروان این آموزه‌ها و مفاهیم نیز می‌شود. هویت مشترک اما امری است که جهت دهی اساسی شخصیت مخاطبان خویش را بر عهده دارد. از این رو به نظر می‌رسد فرایندی که یک مفهوم طی می‌کند تا تبدیل به یک امر هویت بخش شود از خود مفهوم پراهمیت‌تر است چرا که پس از تبدیل شدن آموزه‌ها و مفاهیم به هویت دیگر نمی‌توان ایشان را در زندان ذهن محصور و اسیر دید. در این مرحله این مفاهیم از ذهن خارج شده و صورتی عملی و واقعی به خویش می‌گیرند. بی‌گمان مفاهیمی همچون عاشورا، کربلا و البته محرم چنین نقشی را در منظومه اندیشه شیعی ایفا می‌کنند؛ مفاهیمی که هویت‌بخش جمعی شیعی هستند و از این رو توجه به فرایند پدید آمدن آن اهمیت می‌یابد. بر این اساس در این جستار می‌کوشیم تا با توجه به حلول ماه محرم‌الحرام به بررسی اجمالی فرایندی بپردازیم که این مفاهیم در بستر آن هویت‌بخش و هویت‌آفرین اندیشه شیعی شده‌اند.

چهارماه پایانی سال 60 هجری یعنی رمضان، شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه به‌عنوان مقدمه محرم سال 61 هجری، زمانی بسیار پراهمیت از جهت پدید آمدن واقعه کربلا به شمار می‌رود. سر باز زدن امام حسین علیه‌السلام از بیعت با نماینده یزید در مدینه تحت عنوان بیعت با خلیفه مسلمین، خصوصا با توجه به اینکه امام در زمان برادرش، امام حسن علیه‌السلام، پس از واقعه صلح سباط با معاویه بن ابی‌سفیان به‌عنوان خلیفه مسلمین بیعت کرده بود، زمینه‌ساز حرکت امام به مکه بود. امام که در مدینه احساس امنیت نمی‌کرد، از امیر شهر یک شب مهلت گرفت برای فکر کردن و آن البته زمانی کافی بود برای خروج شبانه امام از مدینه به قصد مکه مکرمه که 171# و من دخله کان آمنا/ هر کس در حرم مکه درآید، در امان است. (آل عمران: 97) مکه، آن حرم الهی نیز برای امام ایمن نماند و امام احساس کرد که قداست مکان، سبب حرمت نگاه داشتن آن از جانب نگاهبان ادعایی آن نخواهد بود و این همان امر بود که امام را از مدینه به قصد مکه خارج کرده بود.

امام مشروعیت خلافت معاویه را نپذیرفته بود اما احترام برادر را نگاه داشت و به عهد او تعهد داد. اما به یزید تعهدی نداشت و حکومتش را روا نمی‌دانست. توجه به این امر در فرایند هویت‌بخشی عاشورا بسیار پر اهمیت است که امام خروج‌کننده بر خلیفه نبود، چه آنکه خلیفه را به رسمیت نمی‌شناخت، زیرا علی‌الفرض خلیفه، خلیفه رسول خدا بود اما رسول خدا کجا و حکومتی اموی به رنگ یزیدی کجا! حکومتی که حتی با حکومت پدرش، معاویه متفاوت بود. یزید از مادری مسیحی، یعنی میسون، متولد شده بود و فرهنگی رومی بر ذهن و روان او حاکم بود. علنا شراب می‌نوشید و بازی با میمون سرگرمی اصلی او به شمار می‌رفت؛ تمام اینها البته رویه ظاهری قضیه بود. او به اساس اسلام یعنی توحید باور نداشت؛ چه آنکه تفکری مسیحی داشت و بر این اساس قرآن را در قالبی شعری به سخره می‌گرفت که 171#؛ لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل/ بنی هاشم با حکومت بازی کردند و الا نه وحی در کار است و نه خبری از آسمان آمده است. و امام نمی‌توانست با چنین حکومتی بیعت کند. از این رو نداشتن امنیت را سپر مهاجرت موقت خویش به مکه مکرمه کرد.

در مکه بود که نامه دعوت کوفیان را که حکومت نماینده نرمخوی معاویه، یعنی نعمان بن بشیر تجربه می‌کردند، دریافت کرد. نکته‌ای که در این میان باید بدان توجه کرد تفاوت در متن نامه‌هایی است که البته همه از یک شهر برای امام ارسال شدند. برخی نامه‌ها به‌خصوص نامه مهور محمد بن اشعث کندی حاوی دعوت از امام برای حکومت کردن بود و برخی دیگر از نامه‌ها به‌خصوص نامه حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه حاوی پیشنهاد تأمین امنیت امام و دفاع از او تا پای جان بود. این امر نشانگر آن است که برخی از کوفیان سودای حکومت‌گری در سر داشتند و قصدشان از دعوت امام چندان خالصانه نبوده است.

شاید از همین روست که بلافاصله پس از فشار حاکم بعدی کوفه، یعنی عیبدالله بن زیاد بن ابیه سر تسلیم فرود آوردند و تا شمشیر کشیدن بر سلاله رسول خدا(ص) پیش رفتند. از نامه حبیب و مسلم و سلیمان، اما بوی وفاداری و اخلاص استشمام می‌شد و به واقع نیز چنین بود؛ چه آنکه ایشان- بی‌توجه به اینکه در چه دوره‌ای به سر می‌برند- از یاران و دوستداران سابق امیر مؤمنان علیه‌السلام در کوفه به شمار می‌رفتند. این دوستی تا آنجاست که عیبدالله بن زیاد پس از آنکه نعمان بن بشیر- به سبب نرمخویی و میانه‌روی و مدارا با حرکت مخفیانه مسلم بن عقیل در کوفه مورد سعایت سعایت‌کنندگان دربار اموی قرار گرفته- از کار حکمرانی کوفه معاف شد، از عریقان کوفه خواست تا ردپای شیعیان سابق بر این را گرفته، ایشان را دستگیر کند.

عرفان چنان‌که در کتب سیره و تاریخ نقل شده است جدای از بزرگی و سروری قبیله، نقش سرشاخه‌های اطلاعاتی شهر بزرگی مانند کوفه را که محل حکمرانی حاکم بخش‌های شمالی ایران و البته خراسان بود، بر عهده داشتند. این امر به خوبی نشانگر وجود هویت شیعی و شناخته شدن گروهی با این عنوان در این روزگار است و البته می‌دانیم که ردپای چنین گروهی به عصر نبوی می‌رسد؛ آنجا که نبی اعظم (ص) با نام‌بردن از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، ایشان و شیعیانش را مصداق آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه/ همانا آنان که ایمان آوردند و عمل نیک انجام دادند، هم ایشان بهترین نیکوکارانند»؛ (سوره بینه: 7) معرفی می‌کند. بنابراین نطفه تفکر شیعی در خود عصر نبوی بسته شده بود. اما ظهور و احیای همه جانبه آن را بی‌گمان باید در نهضت حسینی جست‌وجو کرد. ظهوری که هویت‌آفرین اندیشه شیعی شد و ضامن استمرار تمام حرکات و جنبش‌های شیعی در سراسر تاریخ.

به هر روی عبیدالله بن زیاد پس از آنکه دانست مسلم بن عقیل نماینده امام حسین علیه‌السلام که از جانب او از کوفیان بیعت می‌گرفت- و نقل است که بیش از 12 هزار تن با او بیعت کرده بودند- در خانه هانی بن عروه پنهان شده است، با نیرنگ و البته امان فریبکارانه‌ای که محمد بن اشعث به مسلم داد، توانست مسلم را دستگیر کرده و سپس به شهادت رساند. مسلم اما بنا به نقل طبری توانست تا پیش از شهادت شجاعانه‌اش محمد بن اشعث را راضی کند که به امام حسین علیه‌السلام نامه‌ای بنویسد و او را از اوضاع کوفه بر حذر دارد.

مسلم همچنین از محمد خواست تا این نامه را به امام علیه‌السلام برساند. طبری می‌نویسد که در متن نامه توصیه مسلم به امام آمده بود که به هر جایی که رسیده‌ای راهی جز راه کوفه در پیش گیر که اوضاع کوفه چون گذشته نیست، اوضاع عوض شده و عبیدالله توانسته تمام بیعت‌کنندگان را از اطراف ما بپراکند. از این رو قدم گذاشتن به کوفه که اینک امام طرفداری در آن ندارد به صلاح نیست (تاریخ طبری، ج 5، ص 375). نامه اما در منطقه‌ای به نام زباله به امام رسید. امام متن نامه را مطالعه کرد و بر شهادت محقق الوقوع مسلم اشک ریخت و فرزندان او را مورد مرحمت و لطف خویش قرار داد. با این حال ترجیح داد به حرکت خویش ادامه دهد. اگر امام در این موضع تصمیم به حرکت به موضع دیگری می‌گرفت- با توجه به این نکته که هنوز سروکله حربن یزید ریاحی یکی از سرداران سپاه عمر بن سعد بن ابی‌وقاص پیدا نشده بود تا امام را مجبور به حرکت به مسیر دلخواه خود کند- می‌توانست جان به سلامت از معرکه‌ای که عمر بن سعد و عبیدالله نقشه‌اش را برای امام علیه‌السلام کشیده بودند، خارج سازد.

با تمام این اوصاف امام تصمیم گرفت به حرکت خویش به سمت ناحیه کوفه ادامه دهد؛ کوفه‌ای که حتی نماینده‌اش حضرت مسلم، امام را از آن برحذر داشته بود. راز حرکت امام- به خصوص با توجه به این امر- در چیست؟ برخی بر این امر پای می‌فشارند که سبب حرکت امام 2 امر است: یکی آنکه امام هنوز در کوفه کورسویی از امید را ملاحظه می‌کرده است و دیگری اصرار عجیب برادران مسلم یعنی فرزندان عقیل بن ابی‌طالب بر انتقام خون مسلم. به نظر هیچ‌یک از این دو امر درست نیست؛ چه آنکه امام از ابتدا هم کوفه را به نحو مسلم در اختیار خویش نمی‌دیده است زیرا ابن عباس، عبدالله بن عمر و البته برادرش محمد بن حنفیه پیش‌بینی شهادت ایشان را مطرح ساخته بودند. بنابراین نمی‌توان گفت که حتی امام پیش از شهادت مسلم به یقین کوفه را در مشت خویش می‌دیده است، چه رسد پس از شهادت مسلم. شاید از همین روست که پس از آن، اندکی مسیر کاروان خویش را تغییر می‌دهد و وارد سرزمین کربلا می‌شود. درباره عامل دوم نیز باید گفت که احتمالاً برادران مسلم آن قدر درک و فهم از اوضاع و شرایط داشته‌اند تا بدانند معادله قدرت به سود ایشان نیست و ایشان قادر به گرفتن انتقام خون برادر از عبیدالله نخواهند بود. بی‌گمان امام نیز این امر را درک می‌کرده است.

بنابراین تنها تحلیل درست را چنان‌که برخی از محققان معاصر نیز متذکر شده‌اند باید در درک عمیق امام علیه‌السلام نسبت به حرکت هویت‌بخش خویش خلاصه کرد؛ به این معنا که امام تنها راه تمایز نهایی اسلام اموی را از اسلام علوی در امر به معروف و نهی از منکر خویش که البته مشروط به حفظ جان هم نبوده، می‌دیده است. این مسیر نیز چنان‌که امام از قبل یادآور شده بود از مسیری پریپیچ و تاب و البته سرزمینی سخت دهشتناک به نام کربلا می‌گذشت. شاید از همین روست که مفاهیمی چون کربلا، عاشورا و البته محرم این چنین جاودانه و هویت‌بخش شده‌اند، چرا که این مفاهیم بستر «#171؛ هیئات من الذله»؛ های حسین شدند. هیئات از چه؟ هیئات از اسلام اموی؛ اسلامی که اساس اسلام یعنی توحید و ثمره آن یعنی قرآن را نه تنها پذیرا نیست بلکه به سخره گرفته است و هیئات از تن دادن به چنین اسلامی که البته اسلام، خود از آن برائت جسته و بیزار است. «#171؛ سلام علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم سیبعت حیا/ سلام بر او آنگاه که زاده شد و آنگاه که به شهادت رسید و آنگاه که برانگیخته خواهد شد»؛

همشهری آنلاین- سهند صادقی بهمنی